



Shiraz University
RICeST
ISC

ISSN: 2008-7926

Journal of

Legal Studies

Scientific

Vol. 17, Issue 4, Winter 2026

JLS

Journal of Legal Studies

Journal Homepage: <https://jls.shirazu.ac.ir/>
doi: <https://10.22099/JLS.2026.55482.5467>



Research Article

Analysis of the Legal-Political Requirements for Iran's Blockade of the Strait of Hormuz in the Gray Zone Warfare with Israel

Morteza Esmaeili^{1*}, Kiarash Heydari²

1. Assistant Professor, Department of Political Science, Shiraz University, Shiraz, Iran

2. MA. Student in International Relations, Department of Political Science, Shiraz University, Shiraz, Iran

Article history:

Received: 13-12-2025

Accepted: 10-02-2026

Abstract

Introduction

The Strait of Hormuz, as one of the world's most critical energy chokepoints, holds significant strategic and symbolic importance in the security of the Middle East. In the context of the ongoing gray zone warfare between Iran and Israel—a domain situated between peace and all-out war, characterized by proxy operations, cyberattacks, and diplomatic pressure—the threat to close the Strait has emerged as a key deterrent tool in Iran's foreign policy. This study examines the legal and political requirements for employing this tool, addressing the question: What prerequisites must be met for a threat or action to block the Strait of Hormuz, within the framework of gray zone warfare, to be legitimate, effective, and low-cost?

Please cite this article as:

Esmaeili, M., Heydari, K (2026). Analysis of the Legal-Political Requirements for Iran's Blockade of the Strait of Hormuz in the Gray Zone Warfare with Israel. *Journal of Legal Studies*, 17(4), 187-226. doi: <https://10.22099/JLS.2026.55482.5467>.

* Corresponding author:

E-mail address: esmaeili2017@shirazu.ac.ir

Methods

This qualitative research, applied-developmental in nature, employs a descriptive-analytical approach. It draws on primary sources (including UNCLOS, the UN Charter, and the San Remo Manual) and secondary sources (specialized books, articles, and think tank reports) through documentary analysis.

Results and Discussion

The conceptual framework integrates deterrence theory, concepts of gray zone or hybrid warfare, the law of the sea, and the political economy of energy. The findings confirm that the successful use of a blockade as a deterrent depends on four interrelated conditions:

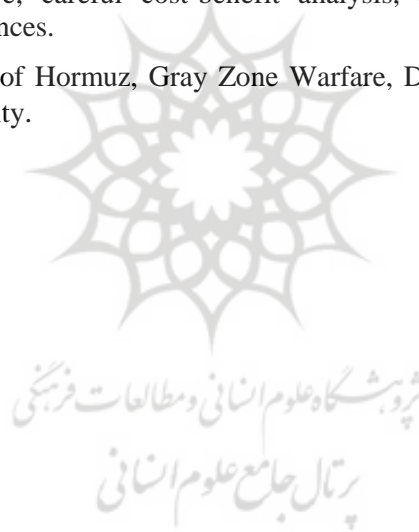
1. **International Legal Requirements:** The transit passage regime under the Law of the Sea Convention prohibits unilateral blockades. The only viable justification is self-defense under Article 51 of the UN Charter, which requires proof of an armed attack or imminent threat, adherence to the principles of necessity and proportionality, and reporting to the Security Council. The legal framework for maritime blockades (e.g., the 1994 San Remo Manual) imposes additional strict conditions, including formal declaration, effectiveness, and compliance with humanitarian obligations. The Corfu Channel case further emphasizes the duty of the coastal state to provide warnings and prevent navigational hazards. Given Iran's non-ratification of UNCLOS, establishing legitimacy requires meticulous legal documentation and credible evidence of exigent circumstances.
2. **Iran's Legal Posture:** Iran must bridge the gap between its international obligations (including customary law) and its national positions, framing its sovereignty or security claims in internationally acceptable terms.
3. **Political-Strategic Credibility:** Deterrence hinges on credible threat signaling. While Iran can cause temporary disruption (via mining, fast-boat operations, or cyberattacks), sustaining a prolonged blockade is logistically challenging and costly, particularly in the face of potential international counter-operations. An effective gray zone strategy involves managing ambiguity—making the threat credible without necessarily acting upon it. This requires unified internal coordination (across government and military bodies) and proactive diplomacy with key energy-importing states (e.g., China, India, and the EU) to prevent the formation of a hostile coalition. Crisis communication channels are essential to avoid unintended escalation.

4. **Economic Safeguards:** Disrupting the Strait would impact global energy markets but could also backfire, endangering Iran's oil revenues and internal economic stability. Therefore, any threat or action must be underpinned by domestic economic resilience, strategic reserves, and alternative revenue plans.

Conclusion

In conclusion, a Hormuz blockade in a gray zone conflict represents a high-risk, dual-edged tool. If all four conditions are met precisely and simultaneously, it can raise the costs for the adversary and function as an effective deterrent. However, the absence of any condition may lead to counterproductive outcomes—undermining Iran's international legitimacy, provoking a global coalition against it, straining its economy, and shifting the strategic balance to its disadvantage. Decision-making thus requires a holistic perspective, careful cost-benefit analysis, and preparedness for complex consequences.

Keywords: Strait of Hormuz, Gray Zone Warfare, Deterrence, Law of the Sea, Energy Security.





مقاله پژوهشی

واکاوی الزام‌های حقوقی- سیاسی کاربست انسداد تنگه هرمز از سوی ایران در جنگ خاکستری با اسرائیل مرتضی اسمعیلی^{۱*}، کیارش حیدری^۲

۱. استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

اطلاعات مقاله	تاریخ دریافت: 1404/09/22	تاریخ پذیرش: 1404/11/21
------------------	--------------------------	-------------------------

چکیده

مقدمه: تنگه هرمز به‌عنوان یکی از حیاتی‌ترین گلوگاه‌های انرژی جهان، همواره از جایگاهی نمادین و راهبردی در معادلات امنیتی-اقتصادی خاورمیانه برخوردار بوده است. با توجه به جنگ و رقابت خاکستری فزاینده میان ایران و اسرائیل که در فضایی بین‌نه صلح و نه جنگ و با ابزارهایی مانند عملیات (نیروهای) نیابتی، سایبری و فشارهای دیپلماتیک جریان دارد تهدید انسداد تنگه هرمز به‌عنوان اهرم بازدارندگی کلیدی در سیاست خارجی ایران مطرح می‌شود. این پژوهش با هدف اصلی واکاوی الزام‌های حقوقی و سیاسی کاربست این ابزار بازدارنده انجام شده و پرسش محوری آن این است که برای آنکه تهدید یا اقدام به انسداد تنگه هرمز در چارچوب جنگ خاکستری با اسرائیل، مشروع، مؤثر و کم‌هزینه باشد، چه ملزوماتی باید فراهم شود. هدف نهایی ارائه تحلیل تلفیقی میان‌رشته‌ای بود که شامل ترکیبی از مفاهیم حقوق بین‌الملل دریاها، ملاحظات راهبردی جنگ خاکستری و امنیت انرژی بود.

استناد به این مقاله:

اسمعیلی، مرتضی و حیدری، کیارش (۱۴۰۴). واکاوی الزام‌های حقوقی- سیاسی کاربست انسداد تنگه هرمز از سوی ایران در جنگ خاکستری با اسرائیل. *مجله مطالعات حقوقی*. شماره ۱۷. (۴). ۱۸۷-۲۲۶.

E-mail address: esmaeili2017@shirazu.ac.ir

* نویسنده مسئول:

روش: پژوهش از نظر هدف، کاربردی-توسعه‌ای و از نظر روش، کیفی است. رویکرد حاکم توصیفی-تحلیلی بوده و داده‌های مورد نیاز با روش کتابخانه‌ای-اسنادی گردآوری شده‌اند. بدین منظور، منابع دست اول (مانند متون معاهدات بین‌المللی شامل کنوانسیون حقوق دریاها، منشور ملل متحد و راهنمای سانرمو) و منابع دست دوم (شامل کتب تخصصی، مقالات علمی-پژوهشی، گزارش‌های تحلیلی اندیشکده‌های معتبر بین‌المللی و منابع معتبر اینترنتی) مورد مطالعه، استخراج و تحلیل محتوایی قرار گرفتند. چارچوب مفهومی (نظری) پژوهش نیز ترکیبی از نظریه‌های بازدارندگی، جنگ هیبریدی یا خاکستری، حقوق بین‌الملل دریاها و اقتصاد سیاسی انرژی است تا ابعاد گوناگون مسئله پوشش داده شود.

یافته‌ها: یافته‌های پژوهش مؤید فرضیه اصلی است که موفقیت کاربست تهدید انسداد به‌عنوان ابزار بازدارنده، منوط به تحقق همزمان چهار شرط به هم پیوسته است. نخست، از منظر الزام‌های حقوقی بین‌المللی، رژیم عبور ترانزیتی حاکم بر تنگه‌های بین‌المللی طبق کنوانسیون حقوق دریاها، هرگونه انسداد یکجانبه را ممنوع می‌کند. تنها توجیه حقوقی ممکن، اقدام در چارچوب دفاع مشروع مطابق ماده ۵۱ منشور ملل متحد است که خود مستلزم اثبات حمله مسلحانه یا تهدید قریب‌الوقوع، رعایت اصول ضرورت و تناسب و گزارش فوری به شورای امنیت است. به علاوه مقررات محاصره دریایی (مانند راهنمای سانرمو ۱۹۹۴) شرایط سختی مانند اعلان رسمی، اثربخشی محاصره و رعایت تکالیف بشردوستانه را مقرر می‌دارد. پرونده تنگه کورفو نیز بر مسئولیت دولت ساحلی در پیشگیری از اختلال در کشتیرانی و لزوم ارائه هشدار تأکید دارد. با توجه به عدم تصویب کنوانسیون حقوق دریاها توسط ایران، ایجاد مشروعیت بین‌المللی برای هر اقدامی نیازمند مستندسازی حقوقی دقیق و ارائه شواهد معتبر از شرایط اضطراری است. دوم اینکه وضعیت ویژه حقوقی ایران ایجاب می‌کند که شکاف بین تعهدات بین‌المللی (حتی عرفی) و مواضع ملی کاهش یابد. هر ادعایی مبنی بر حق حاکمیت یا ضرورت امنیتی باید در قالبی ارائه شود که از نظر جامعه بین‌المللی قابل پذیرش باشد. سوم اینکه در واقع از نگاه الزام‌های سیاسی-راهبردی، بازدارندگی مؤثر نیازمند اعتبار و قابلیت اجرای باورپذیر تهدید است. اگرچه ایران از توانایی فنی-نظامی برای ایجاد اختلال موقت (مانند مین‌گذاری محدود، عملیات قایق‌های تندرو و حملات سایبری) برخوردار است، اما حفظ انسداد پایدار و بلندمدت به دلیل چالش‌های لجستیک، تدارکاتی و آمادگی

برای مقابله با عملیات پاکسازی یک ائتلاف بین‌المللی، دشوار و پرهزینه ارزیابی می‌شود. کلید موفقیت در فضای جنگ خاکستری، مدیریت هوشمندانه ابهام و سیگنال‌دهی است. در حقیقت به‌گونه‌ای که تهدید معتبر جلوه کند بی‌آنکه لزوماً به اقدام کامل بیانجامد. این امر مستلزم هماهنگی کامل نهادی داخلی (قوای سه‌گانه و نهادهای نظامی) برای ارسال پیام واحد و اجرای دیپلماسی فعال پیش‌دستانه با بازیگران کلیدی بین‌المللی (به ویژه مصرف‌کنندگان بزرگ انرژی مانند چین، هند و اتحادیه اروپا) برای جلوگیری از شکل‌گیری سریع ائتلافی خصمانه است. همچنین برقراری کانال‌های ارتباطی و مکانیسم‌های کاهش تنش برای جلوگیری از تشدید ناخواسته ضروری است. درنهایت، اینکه تضمین منافع اقتصادی و ملی رکنی حیاتی است. هرگونه اختلال در جریان انرژی تنگه هرمز علاوه بر اثرگذاری بر اقتصاد جهانی، می‌تواند با شوک بازگشتی، درآمدهای نفتی ایران و ثبات اقتصادی داخلی آن را به مخاطره اندازد. پس هر اقدام یا تهدیدی باید با در نظرگیری دقیق تاب‌آوری اقتصادی داخلی، سطح ذخایر راهبردی و وجود برنامه‌های جایگزین برای تأمین درآمد همراه باشد. فقدان این محاسبات می‌تواند تهدید بازدارنده را به عاملی برای تضعیف داخلی و افزایش فشار بین‌المللی تبدیل کند.

نتایج: در مجموع، انسداد تنگه هرمز در چارچوب جنگ خاکستری، ابزاری دوگانه و پرریسک است. در صورتی که کلیه الزام‌های چهارگانه حقوقی، سیاسی-راهبردی و اقتصادی به طور همزمان و دقیق فراهم آید، این ابزار می‌تواند به‌عنوان یک تهدید معتبر، هزینه اقدامات متقابل طرف مقابل را افزایش داده و نقش بازدارندگی مؤثری ایفا کند. با این حال، در غیاب هر یک از این ارکان و شروط، احتمال موفقیت به شدت کاهش یافته و اقدام مذکور می‌تواند به سرعت به یک خودزنی استراتژیک تبدیل شود که مشروعیت بین‌المللی ایران را خدشه‌دار کرده، اتحادی جهانی علیه آن شکل دهد، اقتصاد کشور را تحت فشار شدید قرار داده و در نهایت، موازنه قدرت در رقابت خاکستری را به زیان تهران تغییر دهد. بنابراین، تصمیم‌گیری در این زمینه نیازمند نگرشی کلنگر، محاسبه‌گری دقیق تمام هزینه‌ها و فواید و آمادگی برای مدیریت پیامدهای چندلایه و پیچیده است.

واژگان کلیدی: تنگه هرمز، جنگ خاکستری، بازدارندگی، حقوق بین‌الملل دریایی، امنیت انرژی.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

سر آغاز

مسئله صلح و جنگ در خاورمیانه امروز، پیچیده و تا حدی غیرقابل پیش‌بینی است. تعاملات و تنش‌های میان ایران و اسرائیل به‌ندرت شکل جنگ تمام‌عیار به خود می‌گیرد؛ بلکه بیشتر در قالب رقابتی پنهان، چندلایه و مستمر ادامه می‌یابد که از آن با عنوان «جنگ خاکستری» یاد می‌شود؛ شامل عملیات سایبری، حملات محدود، استفاده از نیروهای نیابتی و اعمال فشارهای دیپلماتیک که در مرز قانونی بودن و واکنش نظامی حرکت می‌کند. در واقع نکته‌ای که راجع به جنگ خاکستری قابل بیان است این مورد است که این وضعیت، وضعیتی بین نه جنگ و نه صلح است. در واقع، دوگانه نه جنگ نه صلح به این شکل است که نمی‌توان دریافت که هم‌اکنون در صلح قرار داریم یا که به‌سوی جنگ حرکت می‌کنیم. راجع به ایران و اسرائیل قابل بیان است که در جریان جنگ دوازده‌روزه، دامنه تنش‌ها به‌طور قابل‌توجهی گسترش یافت. در چنین شرایط نامتقارنی، تنگه هرمز به‌عنوان «شاهرگ» حیاتی انرژی جهان، اهمیتی نمادین و استراتژیک پیدا می‌کند.

در سال ۲۰۲۴، حدود ۲۰ میلیون بشکه نفت در روز از این مسیر عبور می‌کرد که معادل نزدیک به یک‌پنجم مصرف جهانی نفت بود. به‌طور دقیق‌تر، بین ۲۰ تا ۲۵ درصد از کل نفت جهان از طریق این تنگه منتقل می‌شود (EIA, 2025: para. 2). از این‌رو، هرگونه تهدید یا اختلال در آن، پیامدهایی جدی برای اقتصاد جهانی و امنیت انرژی در پی دارد. در خرداد ۱۴۰۴ (ژوئن ۲۰۲۵)، درگیری‌های ایران و اسرائیل به اوج رسید و به دوره‌ای کوتاه اما شدید از درگیری نظامی انجامید که بعدها با عنوان «جنگ دوازده‌روزه» شناخته شد. پس از فروکش نسبی تنش‌ها، دو طرف و متحدانشان به ابزارهای جنگ خاکستری روی آوردند تا بدون ورود به نبردی تمام‌عیار، موازنه قوا را تغییر دهند.

در این میان، تهدید به «انسداد تنگه هرمز» به‌عنوان یک اهرم بازدارندگی همواره در سیاست خارجی ایران مطرح بوده است؛ در واقع تهدید به انسداد تنگه هرمز در موارد زیادی در برهه‌های زمانی مختلف وجود داشته است. برای نمونه، می‌توان به سال‌های 2011 الی 2012، 2018، 2019 و 2025 اشاره کرد. در 2011-2012 این تهدید در واکنش به تشدید تحریم‌های آمریکا و اتحادیه اروپا با هدف توقف صادرات نفت ایران مطرح شد. ایران هشدار داد که اگر اجازه صادرات نفت خود را نداشته باشد، اجازه عبور نفت دیگر کشورها از این آبراه حیاتی را نیز نخواهد داد. در 2018 پس از خروج آمریکا از برجام و اعلام سیاست فشار حداکثری دولت ترامپ برای به صفر رساندن صادرات نفت ایران، رئیس‌جمهور وقت ایران به‌طور علنی هشدار داد که اگر ایران نتواند نفت صادر کند، هیچ‌کسی قادر به انجام این کار نخواهد بود. همچنین در 2019 در اواخر ماه آوریل زمانی که آمریکا معافیت‌ها برای خریداران نفت ایران را لغو کرد، ایران هشدار داد که اگر از استفاده از تنگه منع شود، تردد دریایی را در این آبراه استراتژیک مسدود خواهد کرد. این تهدید، واکنشی مستقیم به اقدامات دولت آمریکا برای قطع کامل درآمد نفتی ایران بود. در ژوئن 2025 نیز به دنبال حملات نظامی آمریکا به برخی سایت‌های هسته‌ای ایران و مشارکت رسمی در عملیات اسرائیل، مجلس ایران رأی اولیه مثبتی برای بررسی طرح بستن تنگه هرمز صادر کرد. این اقدام به‌عنوان یک هشدار جدی استراتژیک در سطح قانون‌گذاری، بازار جهانی نفت را نگران ساخت. پیام این تهدید (ها) روشن است: هرگونه حمله به ایران می‌تواند بازار انرژی و اقتصاد جهانی را متأثر کند. از منظر حقوقی و سیاسی اما اقدام به انسداد تنگه هرمز پرسش‌های بنیادینی را مطرح می‌کند که هنوز پاسخ روشنی به آن‌ها داده نشده

است. هدف، بررسی این سؤال است که «اگر ایران بخواهد از این مسئله، به‌عنوان یک ابزار بازدارنده در جنگ خاکستری با اسرائیل استفاده کند چه الزامات حقوقی و سیاسی‌ای باید وجود داشته باشد؟» در کنار این بحث باید توجه داشت که عمده حامیان اسرائیل نگاه ویژه‌ای به اهمیت راهبردی و استراتژیک تنگه هرمز دارند. در واقع ایالات‌متحده، اتحادیه اروپا و حتی چین، همواره توجه زیادی به این تنگه داشته و دارند.

هدف پژوهش بررسی و تبیین «الزامات حقوقی - سیاسی» انسداد تنگه هرمز از منظر میان‌رشته‌ای، یعنی تلفیق تحلیل حقوق دریاها با ملاحظات راهبردی است. پاسخ به این پرسش‌ها نه‌تنها برای درک تصمیمات احتمالی ایران در آینده اهمیت دارد، بلکه درک از چگونگی تعامل میان قواعد حقوق بین‌الملل و تاکتیک‌های خاکستری در نظم بین‌المللی معاصر را نیز عمیق‌تر می‌سازد. به‌منظور گردآوری داده، اطلاعات موردنیاز از طریق مطالعه اسناد، مقالات و منابع اینترنتی به دست آمده که شامل بررسی و تحلیل منابع دست‌اول و دست‌دوم است. ازجمله این منابع می‌توان به کتب، مقالات علمی، گزارش‌های پژوهشی اندیشکده‌ها و مراکز مطالعاتی، اسناد رسمی (در صورت دسترسی) و اشاره کرد. در روش تحقیق نیز پژوهش حال حاضر از رویکردی کیفی بهره می‌برد؛ داده‌های جمع‌آوری‌شده با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی (تحلیل محتوایی و کیفی) مورد بررسی قرار می‌گیرند.

فرضیه بر این ادعا استوار است که موفقیت کاربست تهدید انسداد تنگه هرمز توسط ایران به‌عنوان ابزاری بازدارنده در چارچوب جنگ خاکستری با اسرائیل منوط به تحقق هم‌زمان چهار شرط است. مورد اول بحث وجاهت حقوقی بین‌المللی (وضعیت حاکم بر عبور ترانزیتی، محدودیت قانونی انسداد و انطباق با قواعد محاصره)

است. دومین مسئله وضعیت ویژه حقوقی ایران است (کاهش شکاف تعهدی و حل تعارض اجرا)، به شکلی که ادعاهای حقوقی ایران از منظر بین‌المللی قابل‌پذیرش باشد. سومین مسئله تأمین الزامات سیاسی - راهبردی (قابلیت فنی اثربخش، مدیریت احتمال واکنش نظامی، فشارهای دیپلماتیک و تعیین ماهیت اقدام نمایشی یا عملیاتی) است. نهایتاً آخرین مورد، تضمین منافع اقتصادی و ملی (حداقل سازی تلاطم بازار انرژی، کاهش آسیب‌پذیری داخلی و اجتناب از تضاد کلی با منافع ملی) است. در ابتدا به ادبیات پژوهش پرداخته خواهد شد. تحقیق حاضر در چند بخش به پرسش اصلی پاسخ می‌دهد؛ ابتدا به چارچوب مفهومی، سپس الزامات حقوقی و نهایتاً الزامات سیاسی پرداخته خواهد شد.

1. ادبیات پژوهش

کتاب تسلط بر منطقه خاکستری: درک عصر در حال تغییر درگیری¹ (Mazarr², 2015) از مراجع پایه‌ای تعریف منطقه خاکستری است که نشان می‌دهد چگونه دولت‌ها از ترکیب ابزارهای غیرنظامی، نیابتی و نظامی استفاده می‌کنند تا اهداف خود را بدون ورود به درگیری متعارف دنبال کنند. ابعاد سیاسی - ساختاری خطرات را از جمله مشکلات پاسخ‌دهی حقوقی، نظامی و اختلال در «قاعده محوری» نظام بین‌الملل را توضیح می‌دهد. مشخص می‌کند تهدید انسداد در چه جایگاهی از طیف قرار می‌گیرد و چه آثار محرکی بر پاسخ‌های بین‌المللی دارد. کتاب راهنمای تهدیدات ترکیبی دریایی³ نوشته مرکز عالی اروپایی مقابله با

1. (2015). *Mastering the Gray Zone: Understanding a Changing Era of Conflict*.

2. Mazarr, M.

3. (2023). *Handbook on Maritime Hybrid Threats*.

تهدیدات ترکیبی (Hybrid CoE, 2023)¹، پانزده سناریوی مرتبط با تهدیدات هیبریدی/خاکستری در حوزه دریا را تشریح کرده و ملزومات حقوقی و عملی برای واکنش را فهرست می‌کند. از منظر حقوقی به موضوعات متن ماده ۲ بند ۴ منشور ملل متحد و حدود «تهدید» پرداخته است. گزارش «برنامه تحقیقاتی خاورمیانه: ایران در عواقب پس از جنگ دوازده روزه»² نوشته موسسه آلمانی مطالعات جهانی و منطقه‌ای (GIGA, 2025)³ بر زوایای سیاسی - اجتماعی و ساختاری تحولات پس از درگیری کوتاه مدت تمرکز کرده که شامل فشار، تغییر در محاسبات بازدارندگی و پیامد برای سیاست منطقه‌ای ایران است. گزارش «چگونه ۱۲ روز ایران را تغییر داد»⁴ نوشته موسسه بین‌المللی مطالعات راهبردی (IISS, 2025)⁵ تحلیلی است نظامی و استراتژیک درباره تأثیرات فوری و میان‌مدت در توان نظامی و دستور کار خارجی ایران که در واقع برای بررسی تغییر سطح تهدید/پاسخ به انسداد و گزینه‌های بازدارنده ایران ارزش دارد. «اسرائیل و ایران در جنگ: گام بعدی چیست؟»⁶ نوشته مرکز مطالعات راهبردی و بین‌المللی (CSIS, 2025)⁷ سناریوهای احتمالی، واکنش‌های آمریکا و ائتلاف‌ها و نقش بازار انرژی را بررسی می‌کند. این گزارش می‌تواند منبعی مهم برای «واکنش بین‌المللی» و تحلیل پیامدهای انسداد باشد. «تنگه هرمز»⁸ (Cataldi⁹, 2020) به

1. European Centre of Excellence for Countering Hybrid Threats.

2. (2025). *Research Programme Middle East: Iran in the Aftermath of the Twelve-Day War*.

3. GIGA(German Institute of Global and Area Studies).

4. (2025). *How 12 Days Have Changed Iran*.

5. IISS (International Institute for Strategic Studies).

6. (2025). *Israel and Iran at War: What Comes Next?*

7. CSIS (Center for Strategic and International Studies).

8. (2020). *The Strait of Hormuz*.

9. Cataldi, Giuseppe.

بررسی مفصل رژیم عبور از تنگه (ها) در کنوانسیون سازمان ملل متحد در مورد حقوق دریاهای¹ و وضعیت تنگه‌های آسیایی پرداخته است که نشان می‌دهد رژیم عبور ترانزیتی، حتی برای کشتی‌های نظامی، حق عبور بدون اختلال را تضمین می‌کند و استنادات قضایی و عرفی را مرور می‌کند. برای استدلال حقوقی اینکه «آیا ایران مجاز به تعلیق یا انسداد است؟» راهنمای (San Remo Manual, 1994) در مورد حقوق بین‌الملل قابل‌اجرا بر درگیری‌های مسلحانه در دریا² استاندارد معیاری کنونی محاصره دریایی در منازعات است که شامل اعلان محاصره، اثربخشی، انطباق با حقوق بشردوستانه و مقررات نسبت سنجی است. «هزارتوی حقوقی تنگه هرمز: تحلیل حقوق و تعهدات ایران تحت حقوق بین‌الملل»³ نوشته (Shahab, 2025)⁴ استدلال می‌کند رژیم عبور از تنگه (ها) به‌طور مطلق عرفی نشده و ایران مواضع قانونی متفاوتی دارد. این نقد حقوقی، شکاف بین قواعد بین‌المللی و مواضع ملی ایران را تبیین و شواهد قانونی و متنی را بازبینی می‌کند. نمونه‌های سوئز (۱۹۵۶، ۱۹۶۷-۷۵) و محاصره دریایی غزه (مطالعات حقوقی و قضایی) تجربه‌هایی درباره واکنش بین‌المللی و پیامدهای اقتصادی/سیاسی بستن آبراه‌ها ارائه می‌دهند که کمک می‌کند هزینه یا فایده سیاسی انسداد را بسنجیم و شرایط بین‌المللی پاسخ را پیش‌بینی کنیم (Kraska⁵, 2011). در مناظره آکادمیک⁶ در مجله

1. UNCLOS (United Nations Convention on the Law of the Sea).

2. (1994). *San Remo Manual on International Law Applicable to Armed Conflicts at Sea*.

3. (2025). *The Legal Labyrinth of the Strait of Hormuz: Analyzing Iran's Rights and Obligations under International Law*.

4. Shahab, Myra.

5. Kraska, J.

6. *EJIL discussion*.

(EJIL, 2011)¹ به این مباحث پرداخته است.² «حفظ قوانین: مقابله با اعمال زور (اجبار) در آسیای دریایی»³ نوشته (Cronin⁴ & Sullivan⁵, 2015) به چگونگی مقابله با فشارهای دریایی پرداخته و پیشنهاد ابزارهای چندجانبه، پیام‌رسانی و تقویت ساختارهای قانونی بین‌المللی را ارائه می‌کند (خصوصاً جایی که بازیگرانی مانند ایران بتوانند از آبراه‌ها استفاده تهدیدآمیز کنند). «توانمندی‌های نظامی ایران و احتمال بستن تنگه هرمز»⁶ نوشته (Ajili⁷ & Rezaee⁸, 2020) نتیجه‌گیری می‌کند که تهدیدات فنی و تاکتیکی ایران به صورت جدی وجود دارد اما نگهداشتن انسداد گسترده و بلندمدت دشوار و هزینه‌زا است. به‌طور کلی پژوهش از سه جهت کلیدی با ادبیات موجود تمایز می‌یابد؛ نخست، چارچوب میان‌رشته‌ای حقوقی - راهبردی‌ای را بررسی می‌کند تا معیارهای حقوقی را به شاخص‌های عملیاتی راهبردی پیوند زند. دوم، تحلیل زمانی تهدیدها را در بازه ۲۰۱۱-۲۰۲۵ ارائه می‌دهد تا الگوهای موقعیت محور استفاده از «تهدید انسداد» و شرایط مؤثر شدن آن را آشکار کند. نهایتاً ارزیابی هم‌زمان قابلیت‌های فنی ایران همراه با سنجش پیامدهای اقتصادی - سیاسی کوتاه‌مدت و میان‌مدت را در قالبی عملیاتی و سیاست محور عرضه می‌دارد. به‌طور خلاصه یعنی درحالی‌که مطالعات پیشین به صورت مجزا روی حقوق دریا یا

1. European Journal of International Law (EJIL).

2. برای مطالعه بیشتر به لینک زیر مراجعه کنید:

https://link.springer.com/chapter/10.1007/978-90-6704-811-8_13

3. (2015). *Preserving the Rules: Countering Coercion in Maritime Asia*.

4. Cronin, Patrick M.

5. Sullivan, Alexander.

6. (2020). *Iranian Military Capabilities and Possibility of Blocking the Strait of Hormuz*.

7. Ajili, Hadi.

8. Rezaee, Nima.

تاکتیک‌های خاکستری متمرکز بوده‌اند، با ادغام هم‌زمان قانونی بودن به لحاظ حقوقی، توان فنی و اثربخشی بازدارندگی، شکاف میان «قانون» و «عمل» را پر کرده و ابزار تحلیلی قابل کاربردی برای تصمیم‌گیران و تحلیلگران فراهم می‌آورد.

2. چارچوب مفهومی

با توجه به ماهیت پژوهش، چارچوب مفهومی چندگانه لازم است. ماهیت بین‌رشته‌ای پژوهش شامل هم قواعد حقوق بین‌الملل دریایی، حقوق درگیری در دریا و هم شامل مواردی استراتژیک مانند بازدارندگی، خرد سیاسی و رفتار دولتی در مواجهه با رقابت‌های خاکستری می‌شود. یک چارچوب مفهومی یا مبانی نظری واحد نمی‌تواند تمام وجوه مسئله را پوشش دهد. در ادامه نظریه‌های امنیتی، نظریه‌های حقوقی و مطالعات فضای خاکستری / هیبریدی را به یکدیگر پیوند خواهیم داد تا تحلیلی قابل توجیه و کاربردی ارائه شود. هر نظریه جداگانه معرفی، مفروضات اصلی آن توضیح و رابطه‌اش با موضوع انسداد تنگه هرمز بررسی می‌شود. از دید نظریه «بازدارندگی»¹ دولت‌ها با ایجاد تهدیدات قابل‌باور می‌توانند جلوی اقدام متقابل را بگیرند. دو مؤلفه کلیدی «اعتبار»² و «توانایی اجرا»³ هستند. بازدارندگی می‌تواند از طریق «تنبیه»⁴ یا بازدارندگی از طریق «نفی موفقیت»⁵ باشد. هزینه، فایده و «منطق متوقع»⁶ در آن برجسته است. به‌طور کلی می‌توان گفت این مورد در آثاری مانند (Schelling, 1960: 119) بازتاب

1. Deterrence

2. Credibility

3. Capability

4. Threat of punishment

5. Denial of objectives

6. Expectational logic

داشته است. کاربست این نظریه برای اثبات این خواهد بود تا نشان داده شود اگر هزینه اقدام علیه ایران بالا باشد مشخصاً می‌تواند در نوع اقدامات اسرائیل تأثیر داشته باشد و در نتیجه باعث بازدارندگی شود. در جنگ خاکستری که مجموعه‌ای از اعمال و کمپین‌های سیاسی - نظامی است که بین صلح و جنگ کامل قرار دارند، عمدتاً از ابزارهای غیرنظامی، ابهام و تدریجی سازی استفاده می‌شود تا طرف مقابل بدون جنگ تمام‌عیار به دادن امتیاز و اداری شود (Mazarr, 2015: 35-36, 101-103; Pettyjohn & Wasser, 2019: 9, 31-33). کاربست این مورد در پی اثبات این خواهد بود که اقدامات تدریجی و مبهم ایران باعث سردرگمی در اتخاذ تصمیم توسط اسرائیل می‌شود.

کنوانسیون حقوق دریاها، مفهوم «عبور ترانزیتی»¹ را برای تنگه‌های بین‌المللی تثبیت کرده است. در واقع عبور کشتی‌ها (از جمله نظامی) از تنگه‌هایی که ارتباط دو بخش از آب‌های آزاد را برقرار می‌کنند نباید به‌طور خودسرانه منع شود (Cataldi, 2020: 6-11). کاربست این مورد در پی بررسی این خواهد بود که با توجه به عدم تصویب کنوانسیون حقوق دریاها توسط ایران، در صورت وقوع وضعیتی مسلحانه آیا اقدامات ایران (در چارچوب شرایط دفاع از خود) قانونی خواهند بود؟ مطالعات حوزه امنیت انرژی تأکید دارند گلوگاه‌های انرژی مانند تنگه هرمز دارای ارزش استراتژیکی فراتر از مرزهای ملی‌اند. هر اختلالی می‌تواند به سرعت بازارهای بین‌المللی را تکان دهد (EIA, 2025: section "Strait of Hormuz"). با اتکا به این مسئله، در پی اثبات این خواهیم بود که تهدید انسداد تنگه هرمز، پیامدهای اقتصادی - سیاسی مهمی شامل اثرگذاری بر قیمت نفت، انتظارات بازار و فشار روی اقتصادهای

1. Transit passage

وابسته به نفت خواهد داشت. وابستگی متقابل (Keohane & Nye, 1977: 231-234) تأکید دارد در یک جهان اقتصادی درهم‌تنیده، اقدامات نظامی یا محدودکننده می‌تواند بازخوردهای معکوس و شوک‌های اقتصادی گسترده‌ای ایجاد کند که هم برای هدف و هم برای فاعل هزینه آور باشد. از این منظر، به اثبات احتمال زیان ایران در صورت اعمال تهدیدات خواهیم پرداخت.

به‌طور کلی، برخلاف پژوهش‌های بسیاری که صرفاً به جنبه حقوقی یا صرفاً به جنبه راهبردی / نظامی انسداد پرداخته‌اند، در این پژوهش نظریه‌های بازدارندگی، واقع‌گرایی، جنگ خاکستری / هیبریدی، بررسی حقوقی و اقتصاد ژئوپلیتیک انرژی ترکیب شدند تا هم چگونگی کارکرد تهدید، هم شرایط قانونی و امکان‌پذیری آن (ملاحظات حقوقی و پیامدهای اقتصادی) را توضیح دهد. ترکیب مفهومی و نظری حال حاضر این امکان را می‌دهد تا پاسخ‌هایی جامع به پرسش اصلی پژوهش دهیم. اینکه چه الزامات حقوقی و سیاسی - راهبردی باید وجود داشته باشند تا انسداد (تهدید به آن) به‌عنوان ابزار بازدارندگی قانونی، مؤثر و نسبتاً کم‌هزینه برای ایران عمل کند؟ به‌طور کلی در یک جمله می‌توان گفت با پیوند نظریه بازدارندگی و واقع‌گرایی به چارچوب‌های حقوقی و تحلیل‌های خاکستری، توان ارائه تحلیلی چندبعدی ایجاد شد تا خلأهای پژوهش‌های پیشین (که صرفاً حقوقی یا صرفاً راهبردی بودند) را پر کند.

مفهوم (نظریه)	مؤلفه‌ها (شاخص‌های کلیدی)	کاربست در تحلیل انسداد تنگه هرمز
نظریه بازدارندگی	اعتبار، توانایی اجرا، بازدارندگی از طریق تنبیه یا نفی موفقیت، محاسبه هزینه - فایده	سنجش تأثیر افزایش هزینه اقدام علیه ایران بر تصمیم‌گیری اسرائیل و ایجاد بازدارندگی

تحلیل نقش اقدامات تدریجی و مبهم ایران در سردرگمی تصمیم‌گیری اسرائیل	ابزارهای غیرنظامی و نیابتی، ایجاد ابهام، تدریجی سازی تنش، موقعیت بین صلح و جنگ	جنگ خاکستری
بررسی قانونی بودن اقدام ایران در چارچوب دفاع قانونی و وضعیت مسلحانه	اصل عبور ترانزیتی، ممنوعیت ممانعت خودسرانه از عبور در تنگه‌های بین‌المللی	حقوق بین الملل دریاها
تبیین پیامدهای اقتصادی - سیاسی تهدید یا اجرای انسداد بر بازار نفت و اقتصادهای مصرف‌کننده	ارزش استراتژیک گلوگاه‌های انرژی، حساسیت بازار جهانی نفت به اختلال	امنیت انرژی
نشان دادن احتمال زیان ایران به دلیل وابستگی متقابل و آسیب‌پذیری در برابر تحریم‌ها	درهم‌تنیدگی اقتصاد جهانی، بازخورد معکوس اقدامات محدودکننده	وابستگی و متقابل
تحلیل انسداد به‌عنوان ابزاری برای افزایش قدرت چانه‌زنی و تأثیر بر موازنه قوا	محاسبه قدرت و منافع ملی، اولویت امنیت و بقا، تأکید بر توانمندی‌های نظامی	واقع‌گرایی راهبردی

3. درآمدی بر الزامات حقوقی و سیاسی: چارچوب، معیارها و محدودیت‌ها

امروزه مسئله صلح و جنگ در خاورمیانه دیگر شبیه گذشته نیست. رقابت‌ها و تقابل‌ها در لایه‌های زیرین، پنهان و پیوسته‌ای جریان دارد که نه می‌توان آن را دقیقاً جنگ خواند و نه صلح نسبی؛ همین وضعیت، تحلیل سیاست‌های بازدارنده را پیچیده کرده است. بازیگران منطقه‌ای می‌کوشند با ابزارهای کم‌هزینه و نامتقارن، از حملات سایبری گرفته تا شبکه‌های نیابتی و فشارهای اقتصادی اثر سیاسی خود را تحمیل کنند. در چنین فضایی، تنگه هرگز نه تنها یک گذرگاه فیزیکی است، بلکه نمادی از حساسیت ژئواکونومیک نظام بین‌الملل نیز به شمار می‌آید. برآوردها و ارزیابی‌ها نشان می‌دهد بین ۲۰ تا ۲۵ درصد جریان دریایی نفت جهان از این مسیر عبور می‌کند و هر اختلال در آن، فوراً

انتظارات بازار را تغییر می‌دهد (EIA, 2025: 9-18). پس وقتی ایران در گوشه‌ای از رقابت خاکستری، تهدید یا گزینه انسداد هرمز را مطرح می‌کند با یک معمای چندوجهی روبه‌رو هستیم که هرکدام نیاز به تحلیلی مستقل اما درعین‌حال پیوند خورده دارد. اول اینکه آیا چنین اقدامی از منظر قواعد بین‌المللی دریایی قانونی است؟ دوم اینکه آیا از منظر کارآمدی راهبردی، این گزینه می‌تواند واقعاً بازدارندگی ایجاد کند یا خود ایران را به‌سوی هزینه‌های جبران‌ناپذیر می‌کشاند؟ نهایتاً اینکه چگونه می‌توان میان قانونی بودن به لحاظ حقوقی و اثربخشی نظامی عملی توازنی منطقی برقرار کرد تا تهدید صرفاً به‌عنوان «نمایش تهدید» عمل کند و نه اینکه آغازگر درگیری گسترده باشد؟ پاسخ به این سؤالات تنها با اتکا به یک دیدگاه خاص میسر نیست. در ادامه، به بررسی الزامات حقوقی و سیاسی پرداخته می‌شود.

3-1. الزامات حقوقی

کاربست انسداد تنگه هرمز در چارچوب حقوق بین‌الملل، مستلزم عبور از یک گذرگاه چندلایه حقوقی است. این گذرگاه نه‌تنها قواعد خاص حقوق دریاهای، بلکه اصول کلی منشور ملل متحد، قوانین حاکم بر مخصصات مسلحانه و نظریه مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها را در برمی‌گیرد. در این بخش، این الزامات در چهارچوبی ساختار یافته و تحلیلی بررسی خواهند شد.

3-1-1. رژیم عبور ترانزیتی و ممنوعیت انسداد خودسرانه

رژیم حقوقی حاکم بر تنگه‌های مورد استفاده برای کشتیرانی بین‌المللی، به‌طور عمده در «کنوانسیون ملل متحد در مورد حقوق دریاهای» تدوین شده است. قاعده اصلی و غالب برای

اکثریت این تنگه‌ها رژیم عبور ترانزیتی است که در مواد ۳۷ تا ۴۴ کنوانسیون آمده و حق عبور پیوسته، سریع و بدون مانع کلیه کشتی‌ها و هواپیماها را حتی در بخشی که در آب‌های سرزمینی دولت ساحلی واقع شده تضمین می‌کند (UNCLOS, 1982: art. 38).

با این حال، کنوانسیون به صراحت این رژیم را به همه تنگه‌ها تعمیم نداده و استثنائات مهمی قائل شده است. بر این اساس، در موارد زیر رژیم عبور ترانزیتی حاکم نیست:

- تنگه‌هایی که توسط یک جزیره متعلق به دولت ساحلی و سرزمین اصلی آن تشکیل شده و مسیر دریای آزاد یا منطقه انحصاری اقتصادی با شرایط ناوبری مشابه در سوی دیگر جزیره وجود دارد در این صورت رژیم عبور بی‌ضرر دریای سرزمینی حاکم است (UNCLOS, 1982: art. 38)

- تنگه‌هایی که از قبل مشمول رژیم‌های حقوقی بین‌المللی خاص و دیرینه‌ای هستند که کل آن آبراه را کنترل می‌کنند، مانند تنگه‌های ترکیه تحت کنوانسیون مونتر و ۱۹۳۶ (UNCLOS, 1982: art. 35).

- تنگه‌هایی که رژیم عبور در آن‌ها صرفاً «عبور بی‌ضرر» است که هرچند شباهت‌هایی به رژیم دریای سرزمینی دارد، اما برخلاف آن غیرقابل تعلیق است (UNCLOS, 1982: arts. 44-45).

تنگه هرمز، با توجه به ویژگی‌های جغرافیایی - حقوقی خود، مشمول رژیم اصلی «عبور ترانزیتی» است؛ بنابراین قاعده حاکم بر آن همان است که در ماده ۳۸ کنوانسیون تصریح شده است. به‌طور کلی، هرگونه تعلیق یا انسداد یکجانبه و خودسرانه خارج از چارچوب بسیار محدود دفاع قانونی یا مقررات محاصره در زمان جنگ است و ناقض تعهدات بین‌المللی دولت ساحلی محسوب می‌شود (Cataldi, 2020: 6-11).

کنوانسیون حقوق دریاها رژیم «عبور ترانزیتی» را به‌طور خاص برای تنگه‌های مورد استفاده در کشتیرانی بین‌المللی که دو دریای آزاد یا دو منطقه انحصاری اقتصادی را به هم متصل می‌کنند، طراحی کرده است (ماده ۳۷). اصل حاکم بر این رژیم آن است که کلیه کشتی‌ها و هواپیماها از حق عبور پیوسته، سریع و بدون مانع برخوردارند و دولت‌های ساحلی مجاز به تعلیق این حق نیستند (ماده ۳۸). با این حال اما این حق مطلق نیست. یک استثنای مهم جغرافیایی - حقوقی وجود دارد و آن این است که اگر تنگه‌ای منحصراً توسط یک جزیره متعلق به دولت ساحلی و سرزمین اصلی آن وجود داشته باشد و در سوی دیگر آن جزیره مسیر دریایی جایگزین با شرایط مشابه وجود داشته باشد، رژیم حاکم عبور ترانزیتی نخواهد بود (بند ۱ ماده ۳۸). همچنین تأکید شده که عبور ترانزیتی شامل حق ورود یا خروج به بنادر کشورهای هم‌مرز تنگه نیز می‌شود، مشروط به رعایت مقررات آن دولت (بند ۲ ماده ۳۸) (UNCLOS, 1982: arts. 37-38) (محمودی و راستگو افخم، ۱۳۹۷: ۲۷۶-۲۸۰، ۲۸۴-۲۸۶). با توجه به مواد ۳۷ و ۳۸ رژیم عبور ترانزیتی برای تنگه‌های بین‌المللی الزام‌آور است. در وضعیت عادی، ایران فاقد اختیار یکجانبه برای تعلیق یا انسداد عبور است. هر ادعای ایران برای تعلیق یا محدودسازی عبور باید دو گام حقوقی هم‌زمان را طی کند. اول، اثبات وقوع یک استثنا (مثلاً حمله مسلحانه یا حالت دفاع قانونی مطابق حقوق بین‌الملل) و دوم، اثبات اینکه اقدام اتخاذ شده واجد حداقل اقتضائات ضرورت و نسبت سنجی است. در واقع بدون اسناد و اعلان رسمی که ضرورت و نسبت سنجی را نشان دهد، اقدام به انسداد به سرعت به‌عنوان نقض تعهدات عبور ترانزیتی تلقی شده و ایران را در معرض ادعاهای مسئولیت بین‌المللی قرار می‌دهد.

2-1-3. دفاع قانونی (مشروع) و چارچوب سخت‌گیرانه

حق دفاع مشروع، به‌عنوان تنها استثنای مشروعیت بخش به ممنوعیت توسل به زور در حقوق بین‌الملل، در ماده ۵۱ منشور ملل متحد قید شده است. این ماده حق دفاع فردی یا جمعی را تنها در پاسخ به یک‌حمله مسلحانه محفوظ می‌دارد و هر اقدامی در چارچوب آن باید واجد سه شرط سخت‌گیرانه ضرورت، تناسب و توقیت (گزارش فوری به شورای امنیت) باشد (United Nations, 1945: art. 51). پرسش بنیادین در تطبیق این چارچوب با وضعیت «جنگ خاکستری» ایران و اسرائیل این است که آیا اقدامات متداول در این عرصه (مانند حملات سایبری گسترده، عملیات نیابتی با شدت بالا و...) می‌توانند در توسعه مفهومی حمله مسلحانه موضوع ماده ۵۱ منشور گنجانده شوند؟ این یک مجادله جدی دکترینال است. دیدگاه سنتی با تأکید بر عنصر فیزیکی و نظامی کلاسیک، قابلیت اعمال این ماده را منحصر به درگیری‌های کلاسیک می‌داند. در مقابل اما دیدگاه مدرن با استناد به تحول ماهیت تهدیدات توضیح می‌دهد که هر اقدام هماهنگی که آثار مخربی معادل یک حمله نظامی متعارف داشته باشد (مانند از کار انداختن زیرساخت‌های حیاتی یک کشور از طریق سایبری) می‌تواند مشمول این قاعده شود (نامدار و قاسمی، ۱۳۹۷: ۱۹۹-۲۳۵). برای ایران، چالش اصلی نه‌تنها حقوقی که سیاسی - تبلیغاتی است. ارائه ادله و اسنادی به جامعه بین‌المللی که ثابت کند اقدامات اسرائیل به آن آستانه کیفی از شدت و اثرگذاری رسیده که یک «حمله مسلحانه» تلقی شود. عدم اقناع افکار عمومی جهانی در این مورد، هر ادعای دفاع قانونی را از پایه سست خواهد کرد. حتی با فرض عبور از این مانع اولیه چارچوب دفاع قانونی مطلق

نیست. ماده ۲۱ طرح مواد راجع به مسئولیت دولتها برای اعمال متخلفانه بین‌المللی تصریح می‌کند دفاع قانونی تنها در صورتی وصف متخلفانه بودن یک عمل را زایل می‌کند که آن عمل قانونی باشد؛ یعنی علاوه بر انطباق با منشور قواعد آمره دیگری از جمله حقوق بشردوستانه بین‌المللی را نیز نقض نکرده باشد (art. 2001: 21ILC).

تفسیرهای کمیسیون حقوق بین‌الملل ذیل این ماده تأکید دارند که دفاع مشروع مجوزی برای نادیده گرفتن همه تعهدات بین‌المللی نیست. به‌ویژه، تعهدات بنیادین ناظر بر حقوق بشر و قواعد آمره بشر دوستانه (مانند ممنوعیت مجازات جمعی یا برقراری محاصره‌ای که موجب قحطی غیرنظامیان شود) در هر شرایطی لازم‌الرعايت باقی می‌مانند. در نتیجه مسیر حقوقی ایران برای توجیه انسداد تنگه هرمز از مجرای دفاع مشروع، به دو مانع بزرگ برمی‌خورد. اول اینکه، اثبات پذیری این امر که جنگ خاکستری جاری به سطح یک حمله مسلحانه مشمول ماده ۵۱ منشور ارتقا یافته است؛ دوم اینکه، طراحی عملیاتی اقدام انسدادی به‌گونه‌ای که با وجود مقیاس وسیعش، بتواند آزمون‌های دشوار ضرورت (آخرین راه چاره) و تناسب (همخوانی با اهداف نظامی قانونی) را در نظریه دفاع قانونی و نیز قواعد خاص محاصره دریایی بگذراند. شکست در عبور از هر یک از این دو مرحله، به معنای قرارگیری اقدام ایران در معرض اتهام نقض آشکار حقوق بین‌الملل و تحریک واکنش‌های متقابل گسترده خواهد بود.

3-1-3. قواعد تخصصی رژیم حقوقی محاصره دریایی (با تأکید بر راهنمای سانرمو)

قوانین مربوط به محاصره دریایی تحت معیارهایی مانند «اثر بخشی»¹ و «نسبت سنجی»² محدود شده‌اند (SanRemo Manual, 1994؛ سیفی، 1399: 122-141). از منظر حقوقی بستن یک‌جانبه تنگه هرمز تا وقتی که وضعیتی مسلحانه و شرایط دفاع از خود صریحی وجود نداشته باشد با مشکلات حقوقی جدی روبه‌رو است. با توجه به عدم تصویب کنوانسیون حقوق دریاهای توسط ایران، تناقضی اساسی با مواضع رسمی وجود دارد (Cataldi, 2020: 6-13). ادعاهای ایران مبنی بر حق حاکمیت ساحلی یا اقدامات امنیتی داخلی باید در چارچوب قواعد عرفی و کنوانسیون‌ها بررسی شود تا قانونی بودن بین‌المللی آن روشن شود (Cataldi, 2020: 11-13; San Remo Manual, 1994: art.3-6). اگر ایران بتواند با توسل به دفاع قانونی، وضعیت یک مخاصمه مسلحانه بین‌المللی را محرز کند، اقدام به انسداد تنگه هرمز در چارچوب حقوق جنگ و تحت عنوان محاصره دریایی قابل بررسی خواهد بود. معیارهای پذیرفته‌شده بین‌المللی برای یک محاصره قانونی و مجاز، به‌طور جامع در راهنمای سان‌رمو در مورد حقوق بین‌الملل حاکم بر درگیری‌های مسلحانه دریایی تدوین شده است. بر این اساس قانونی بودن یک محاصره دریایی منوط به رعایت سه دسته از شرایط زیر است:

1- شرایط شکلی - اجرایی: محاصره باید به صورت رسمی اعلام و به همه دولت‌ها اطلاع‌رسانی شود. اطلاع‌رسانی باید شامل زمان شروع، مدت، محدوده جغرافیایی دقیق و مهلتی برای خروج کشتی‌های بی‌طرف باشد (مواد ۹۳ و ۹۴ راهنما). علاوه بر این، محاصره باید مؤثر باشد یعنی نیروی برقرار کننده آن باید توانایی اعمال واقعی و مداوم کنترل

1. Effectiveness
2. Proportionality

بر منطقه اعلام شده را داشته باشد (ماده ۹۵). یک محاصره صرفاً اعلام شده اما غیر مؤثر، از نظر حقوقی بی‌اعتبار است (San Remo Manual, 1994: arts. 93-95)

2- محدودیت‌های بنیادین بشردوستانه: راهنما
 به صراحت اعمال محاصره‌ای را که هدف انحصاری یا نتیجه عملی آن گرسنگی دادن به غیرنظامیان یا محروم کردن آنان از کالاهای ضروری برای بقا باشد را ممنوع می‌کند (ماده ۱۰۲). این یک قاعده آمره است. حتی اگر هدف نظامی مجازی در کار باشد، محاصره کننده موظف است اجازه عبور آزادانه محموله‌های غذایی، پزشکی و سایر اقلام ضروری برای بقای جمعیت غیرنظامی را صادر کند، هرچند که حق بازرسی و تعیین ترتیبات فنی محفوظ است (مواد ۱۰۳ و ۱۰۴) (San Remo Manual, 1994: arts. 102-104)

3- اصل تناسب: هر محاصره‌ای باید از آزمون سختگیرانه تناسب عبور کند. بر اساس ماده ۱۰۲ راهنما، اگر آسیب مورد انتظار به غیرنظامیان (از جمله اختلال در اقتصاد معیشتی و بحران انسانی) در مقایسه با «مزیت نظامی عینی و مستقیم» مورد انتظار از محاصره، بیش از حد (نامتناسب) ارزیابی شود، برقراری آن ممنوع است (San Remo Manual, 1994: arts. 102-104).

برای ایران، اعمال این چارچوب بر تنگه هرمز که شاه‌رگ حیاتی اقتصاد جهانی انرژی است با چالش‌های عظیمی همراه است. اولاً، اثربخشی یک محاصره بلندمدت بر چنین آبراه گسترده و مهمی، از نظر نظامی بسیار دشوار و مستلزم هزینه‌ای سنگین است. ثانیاً و مهم‌تر اینکه، هرگونه اختلال در جریان نفت و کالاهای اساسی به‌طور مستقیم و غیرمستقیم جمعیت غیرنظامی کشورهای ثالث دور و نزدیک را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در چنین

شرایطی، عبور از سد ممنوعیت «گرسنگی دادن غیرنظامیان» و بحث «تناسب» که مطرح شد تقریباً ناممکن به نظر می‌رسد. ادعای داشتن یک «هدف نظامی عینی و مستقیم» در مقابل آسیب گسترده اقتصادی و انسانی به ده‌ها کشور، در نزد مراجع بین‌المللی پذیرفتنی نخواهد بود؛ بنابراین، حتی در سناریوی فرضی وقوع یک مخاصمه مسلحانه آشکار، قواعد محاصره دریایی، استفاده از انسداد کامل تنگه هرمز را به‌عنوان یک ابزار جنگی مشروع به شدت محدود و عملاً غیرممکن می‌سازد.

4-1-3. مسئولیت بین‌المللی دولت و پیامدهای نقض تعهدات

صرف‌نظر از توجیه اولیه یک اقدام (مانند دفاع قانونی)، هرگونه عملی که ناقض تعهدات بین‌المللی شناخته شود، مسئولیت بین‌المللی دولت عامل را به دنبال خواهد داشت. در چارچوب طرح مواد راجع به مسئولیت دولت‌ها برای اعمال متخلفانه بین‌المللی، مسئولیت زمانی محقق می‌شود که عملی به دولت نسبت‌پذیر بوده و نقض یک تعهد بین‌المللی محسوب شود (ILC, 2001: arts. 1-2). در مورد انسداد تنگه هرمز، فقدان قانونی بودن حقوقی اقدام (به دلیل عدم انطباق با قواعد عبور ترانزیتی، دفاع مشروع یا محاصره) به معنای تحقق همین دو رکن مسئولیت خواهد بود. در این صورت، ایران خود را در معرض طیف وسیعی از پیامدهای حقوقی - سیاسی از جمله ادعای جبران خسارت، تحریم‌های جدید، قانونی سازی به اقدامات متقابل دیگر دولت‌ها و حتی طرح دعوا در مراجع بین‌المللی قرار خواهد داد. پس تحلیل الزامات حقوقی پیشین نه‌تنها برای توجیه عمل، بلکه برای اجتناب از دام مسئولیت بین‌المللی و پیامدهای سنگین ناشی از آن ضروری است.

از منظر حقوق بین‌الملل، توجیه تعلیق یا نقض حق عبور ترانزیتی در یک تنگه بین‌المللی، فرآیندی استثنایی و دشوار است. برای مشروع شمردن چنین اقدامی، دولت ساحلی باید شواهد و ادله‌ای بسیار قوی، مستند و قابل قبول در نزد جامعه بین‌المللی ارائه دهد. برخلاف حقوق داخلی، حقوق بین‌الملل بر شواهد رویه‌ای و فرایند اعلان تکیه دارد. اگر ایران بخواهد اقدامش را قانونی جلوه دهد، باید فرایندی روشن از اعلان عمومی، تبیین حقوقی (چرایی برقراری وضعیت دفاعی) و ارائه مدارک فنی و عملیاتی مبنی بر اثربخشی را عرضه کند. بدون این اسناد، جامعه بین‌الملل به سرعت اقدام را نقض عبور آزاد تلقی خواهد کرد و پاسخ‌های دیپلماتیک یا کیفری را فعال خواهد ساخت (Hybrid CoE, 2023: 31-64; San Remo Manual, 1994: 93-96). نمونه کلاسیک محکومیت مانع‌تراشی نسبت به عبور بی‌ضرر و تعیین مسئولیت بین‌المللی، مسئله تنگه کورفو است. در ادامه، خلاصه‌ای مختصر از «پرونده تنگه میان آلبانی و انگلستان و حکم مورخ 9 آوریل 1949» را بررسی خواهیم کرد (United Kingdom v. Albania, 1949). پرونده تنگه کورفو، اصول حقوقی مهمی را در زمینه تعهدات دولت ساحلی نسبت به آبراه‌های بین‌المللی تثبیت کرد که برای تحلیل وضعیت ایران حائز اهمیت است. دیوان در این رأی، بر مسئولیت دولت ساحلی برای حفظ امنیت کشتیرانی در آب‌های تحت حاکمیت خود تأکید کرد. دیوان، علی‌رغم عدم اثبات مستقیم مبنی بر نصب مین‌ها توسط آلبانی، این کشور را به دلیل ترک فعل در اجرای تعهداتش شامل اطلاع رسانی به موقع درباره خطر موجود و اتخاذ تدابیر احتیاطی ضروری مسئول خسارات وارده شناخت (United Kingdom v. Albania, 1949). همچنین دیوان اقدام بعدی بریتانیا در پاکسازی یک‌جانبه مین‌ها در آب‌های سرزمینی آلبانی را نقض حاکمیت آن کشور دانست و اقدامات

یکجانبه نظامی در قلمرو دولت دیگر را حتی با انگیزه خودیاری، غیرقابل‌توجیه شمرد. این آراء دو نکته کلیدی برای ایران دارد؛ نخست مسئولیت فعال ایران به‌عنوان دولت ساحلی برای تضمین امنیت عبور و مرور در تنگه هرمز و اطلاع‌رسانی درباره هرگونه خطر و دوم، ممنوعیت اقدامات یکجانبه تلافی‌جویانه در قلمرو دیگران؛ بنابراین هرگونه ابتکار عملیاتی ایران باید نشان دهد که این تعهدات را پیشاپیش رعایت کرده و اقدامش در چارچوب دفاع قانونی دقیقاً تعریف شده و متناسب است (در واقع نه خودیاری یکجانبه) حکم دیوان بین‌المللی دادگستری در این پرونده چند اصل کلیدی را روشن کرد؛ اول اینکه حق عبور کشتی‌های جنگی از تنگه‌های بین‌المللی (حتی بخش‌های واقع در آب‌های سرزمینی) را تأیید کرد، مگر آنکه این عبور «بی‌ضرر» نباشد. دوم اینکه، هرگونه اقدام یکجانبه نظامی در قلمرو کشور دیگر (حتی با توجیه‌هایی مانند دفاع از خود یا اموال) را به‌طور کلی غیرقابل پذیرش دانست. درنهایت اگرچه در مواردی می‌توان از شواهد غیرمستقیم (قرائن) برای اثبات مسئولیت یک دولت استفاده کرد، اما این استناد همچنان باید با دقت و استحکام حقوقی کافی همراه باشد.

در فرض وجود حمله متقابل یا عملیات خصمانه، قواعد بین‌المللی بر نسبت سنجی پاسخ تأکید دارد. محاصره‌ای که سود نظامی محدود اما هزینه اقتصادی و انسانی گسترده‌ای برای غیرنظامیان داشته باشد به سادگی قانونی بودن حقوقی خود را از دست خواهد داد و ایران را در برابر پیامدهای مسئولیت بین‌المللی قرار می‌دهد. یک مانع حقوقی - سیاسی بنیادین در مسیر ارزیابی الزامات ایران، عدم تصویب کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها (UNCLOS) است. این وضعیت، مجادله‌ای

دوگانه ایجاد می‌کند که حل آن برای تعیین دامنه تعهدات ایران پیش‌شرط هرگونه تحلیل بعدی است. در دیدگاه نخست (دولت‌های عضو کنوانسیون به‌ویژه قدرت‌های دریایی) استدلال می‌کنند که هسته مقررات کنوانسیون در مورد تنگه‌های بین‌المللی، به‌ویژه رژیم عبور ترانزیتی مندرج در بخش سوم، به‌قاعده عرف بین‌المللی تبدیل شده و بر اساس حقوق بین‌الملل عرفی، یک قاعده هنگامی شکل می‌گیرد که رویه‌ای عمومی و مستمر توسط دولت‌ها همراه با باور حقوقی مبنی بر الزام‌آور بودن آن وجود داشته باشد. طرفداران دیدگاه فوق، با استناد به رویه عملی گسترده دولت‌ها و تأکید بر دکترین حقوقی استدلال می‌کنند که حق عبور بی‌ضرر از تنگه‌هایی مانند هرمز، فارغ از عضویت در کنوانسیون برای همه دولت‌ها الزام‌آور است؛ بنابراین حتی ایران به‌عنوان یک غیر عضو نیز ملزم به رعایت این قاعده عرفی است و هرگونه انسداد، نقض تعهد بین‌المللی محسوب می‌شود. از نظر دیدگاه دوم (ایران) اما ایران با تکیه بر اصل حاکمیت دولت‌ها و قواعد شکل‌گیری عرف بین‌المللی، به‌طور مستمر و آشکارا به رژیم عبور ترانزیتی به‌گونه‌ای که در کنوانسیون تدوین شده اعتراض کرده و این اعتراض در بیانیه‌های رسمی، مواضع دیپلماتیک و عملکرد تاریخی (مانند تهدیدهای مکرر به انسداد) تبلور یافته است. بر اساس حقوق بین‌الملل عرفی، یک قاعده نوظهور یا در حال شکل‌گیری در مورد دولتی که اعتراض مستمر خود را نسبت به آن ابراز کرده باشد، الزام‌آور نیست (رای دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه نیکاراگوئه علیه ایالات متحده، ۱۹۸۶، این اصل را تأیید کرد). از این منظر، ایران خود را فاقد هرگونه تعهد عرفی خاص مبنی بر تضمین عبور ترانزیتی می‌داند و حق حاکمیتی

خود برای کنترل یا محدودسازی عبور و مرور در آب‌های تحت حاکمیتش را محفوظ می‌شمارد. اگر شروط اعلامی اثبات نشوند، جامعه بین‌الملل مجاز خواهد بود از ابزارهای گوناگون (مانند آرای قضایی، مسدودسازی اموال، تحریم‌ها، یا عملیات حفاظتی دریایی) استفاده کند. تجربه واکنش‌ها به اختلالات تنگه‌ها نشان داده که سرعت هماهنگی بین‌المللی می‌تواند بسیار بالا باشد و هزینه‌ها را سنگین کند (Hybrid CoE, 2023:31-34; CRS, 2025: 12-15).

در مجموع، انسداد تنگه هرمز به صورت یک گزینه حقوقی سهل‌الوصول وجود ندارد. ایران برای ایمن‌سازی حقوقی این ابزار، نیازمند ترکیبی از مستندسازی دقیق، اعلان رسمی و اثبات فنی است تا بتواند عنصر **ضرورت فوری** را توجیه کند.

3-2. الزامات سیاسی - راهبردی

حقایق میدانی و قوانین بین‌المللی، یک طرف قضیه هستند. در طرف دیگر، مجموعه پیچیده‌ای از ملاحظات سیاسی، استراتژیک و اقتصادی وجود دارند. در واقع حتی اگر ایران از منظر حقوقی بتواند اقدام را توجیه کند، پرسش کلیدی این است که آیا آن اقدام در عمل بازدارنده و کم‌هزینه خواهد بود یا که موجب تشدید همه‌جانبه و فشار بیشتر خواهد شد؟ این عدم تعادل می‌تواند چرخه‌ای معیوب ایجاد کند که در آن تهدید اولیه ایران به جای ایجاد ترس و هراس در اسرائیل حمایت بین‌المللی بیشتری برای اسرائیل جلب کند و ایران را بیش از پیش ایزوله سازد. در نتیجه بازدارندگی نه‌تنها کارایی خود را از دست می‌دهد، بلکه خطر درگیری مستقیم را افزایش می‌دهد و اقتصاد ایران تحت‌فشار شدیدتری قرار می‌گیرد. ایران ابزارهایی برای ایجاد اختلال موقت در تنگه هرمز دارد (مین‌گذاری دریایی

محدود، استفاده از قایق‌های تندرو برای مانع‌سازی موقتی، تهدید موشکی مسیر کشتی‌ها و حملات سایبری بر سامانه‌های ناوبری) (Ajili & Rezaee, 2020: 59-60). موضوع اصلی اما تداوم انسداد پایدار است که موضوع دیگری است. نگهداری به معنای تداوم حضور نظامی، لجستیک تدارکات و توانایی مقابله با عملیات پاکسازی بالقوه ائتلاف‌های خارجی است. استمرار عملیات دریایی در برابر یک ائتلاف پاکسازی مستلزم پشتیبانی تدارکاتی چندلایه است: تدارک قطعات یدکی و سوخت‌رسانی دریایی، دفاع هوایی منطقه‌ای برای پوشش تدارکات و ظرفیت تبادل داده سریع میان واحدهای ساحلی و دریایی. تحرکات تاریخی نشان داده‌اند که کمبود این عناصر نقطه‌ضعف ایران بوده است. پس هر طرحی که فرض انسداد پایدار را دارد، باید نشان دهد چگونه این شبکه تدارکاتی در برابر حملات، محاصره لجستیکی یا تحریم‌های دریایی محافظت می‌شود (Ajili & Rezaee, 2020: 62-67). تحلیل‌های فنی نشان می‌دهد امکانات ایران برای ایجاد اختلال موقت (از قبیل مین‌های قابل‌استقرار، عملیات قایق‌های تندرو و توانمندی‌های سایبری بر سامانه‌های ناوبری) واقعی و مؤثر در بازه‌های کوتاه‌مدت هستند؛ اما استمرار انسداد نیازمند مواردی فراتر از تاکتیک‌های لحظه‌ای است (مانند سوخت‌رسانی مداوم، تدارکات لجستیکی برای ناوگان‌های ساحلی، مراکز فرماندهی توزیع‌شده و توان مقابله با عملیات پاکسازی سازمان‌یافته توسط ناوگروه‌های خارجی) در سناریوهای گذشته، ایران معمولاً قابلیت ایجاد اختلال را داشته اما فقدان ظرفیت لجستیک نگهداری، مانع تبدیل اختلال موقت به انسداد پایدار شده است (Ajili & Rezaee, 2020: 59-60). در نتیجه این ضعف، اسرائیل می‌تواند اختلال را به‌عنوان اقدامی موقتی تلقی کند و به سرعت واکنش نشان دهد، مانند اعزام ناوگان برای پاکسازی که

نه تنها می‌تواند انسداد را خنثی سازد بلکه ایران را در موقعیت دفاعی ضعیفتری قرار می‌دهد و بازدارندگی را به ریسکی بی‌فایده تبدیل می‌کند.

مطابق منطق بازدارندگی، مهم‌ترین مؤلفه قابل‌باور بودن تهدید است. ایران با طراحی بسته سیگنالینگ (اعلان رسمی، رزمایش‌های نمایشی، انتشار شواهد فنی محدود) اعتبار تهدید را افزایش دهد بدون آنکه لزوماً اقدام تمام‌عیار انجام دهد. مؤلفه‌های یک بسته سیگنالینگ مؤثر شامل اعلان رسمی روشن و محدوده دار درباره شرط واکنش، رزمایش‌های نمایشی در محل‌های راهبردی که نشان از قابلیت‌های فنی دارد و انتشار گزینشی از شواهد فنی (تصاویر ماهواره‌ای، کلیپ‌های کنترل مین یا حضور قایق‌ها) است. باید به مرحله‌ای قابل‌فهم برای ناظران بین‌المللی تبدیل شود تا هم تهدید را معتبر کند یا معتبر به نظر برسد و هم از تبدیل تهدید به عمل تمام‌عیار جلوگیری کند. زمان‌بندی و هماهنگی رسانه‌ای این اقدامات برای حفظ اعتبار حیاتی است (Pettyjohn & Wasser, 2019: 32). این همان منطق شوک تلنگری است که توماس شلینگ توصیف کرده است: نمایش قدرت تهدیدکننده اغلب ارزان‌تر و کارآمدتر از اجرای تمام‌عیار تهدید است (Schelling, 1960: 119). بازدارندگی مبتنی بر «تهدید قابل‌باور» وقتی بیشترین اثر را دارد که هزینه اجرای واقعی تهدید بسیار بیشتر از هزینه نمایش آن باشد. به همین دلیل، اقداماتی همچون رزمایش‌های هدفمند، انتشار شواهد فنی محدود و نمایش سریع ظرفیت‌های نظامی (بدون ورود به عمل نظامی کامل) می‌توانند به سرعت اعتقاد طرف مقابل را نسبت به پیام بازدارنده افزایش دهند؛ به طوری که دشمن تصمیم به تجدیدنظر در اقداماتش بگیرد، بدون اینکه حمله تمام‌عیار رخ دهد. تهدید نمایشی با توجه به

این توضیح شلینگ توجیه می‌شود (Schelling, 1960: 119). نتیجتاً ایران می‌تواند بدون تحمیل هزینه سنگین نظامی، اسرائیل را وادار به محاسبه مجدد کند، اما اگر نمایش بیش‌ازحد تکراری شود پیامد آن از دست رفتن اعتبار تهدید است و ممکن است به تشدید اقدامات خاکستری اسرائیل منجر شود. تهدید به انسداد تنگه هرمز، به‌عنوان «تهدیدی بازدارنده» عمل می‌کند. اگر طرف مقابل تهدیدی وجودی یا ضربه‌ای جدی برای ایران باشد، نمایش امکان انسداد هزینه اقدام متقابل را بالا می‌برد. قابل‌باور بودن تهدید، لزوماً نیازی به اجرا ندارد. اگر تهدید جدی (معتبر) باشد امکان دارد کارآمدتر و کم‌هزینه‌تر باشد. ایران و اسرائیل پس از جنگ دوازده‌روزه دقیقاً در چارچوب جنگ خاکستری قرار می‌گیرند. انسداد تنگه هرمز مصداق اعمال فشار تدریجی و ابهام‌آمیز است. در واقع ایران بدون ورود به منازعه تمام‌عیار از آن بهره می‌گیرد. موفقیت این عمل به «قابل‌باور بودن» تهدیدات، مدیریت اطلاعات، پیام‌رسانی و توانایی کنترل پیامدهای بازخوردی (واکنش بین‌المللی، اقتصادی) بستگی دارد (Mazarr, 2015: 35, 9; Pettyjohn & Wasser, 2019: 101-103).¹ با توجه به عدم آگاهی کامل و ابهام راجع به توانایی‌ها (در اجرای تهدیدات) عملاً اسرائیل به شکلی بی‌عمل می‌شود یا در حالت تفکر (برای حل این ابهام و معما) قرار می‌گیرد (Pettyjohn & Wasser, 2019: 9). ابهام فوق می‌تواند بازدارنده باشد زیرا اسرائیل را محتاط می‌سازد، اما در صورت ابهام بیش‌ازحد طولانی احتمال دارد اسرائیل برای حل آن دست به اقدامات پیش‌دستانه بزند؛ مانند حملات سایبری بیشتر که جنگ خاکستری را تشدید می‌کند و ایران را در موقعیت واکنش قرار می‌دهد.

1. برای تعریف دقیق‌تر و راهبردهای مقابله و توصیه‌های عملی بازدارندگی خاکستری در محیط‌های دریایی بنگرید به: (Green et al., 2017: 6-7)

برای اینکه تهدید یک دولت در فضای خاکستری معتبر شود نه تنها نمایش توان اهمیت دارد، بلکه قابلیت انتساب یعنی ارائه شواهدی که نشان دهد اختلال واقعاً از جانب آن دولت صورت گرفته حیاتی است. مدارک موردنیاز می‌تواند شامل لاگ‌های AIS کشتی‌ها، تصاویر ماهواره‌ای با timestamp، داده‌های فورنژیک شبکه‌ای و نمونه‌برداری میدانی برای شناسایی انواع مین‌ها یا مواد منفجره باشد. ارائه این شواهد در قالبی که از نظر بین‌المللی قابل‌تأیید باشد، از یکسو قانونی بودن اقدام را افزایش می‌دهد و از سوی دیگر مانع از استناد ناموجه طرف مقابل می‌شود (Pettyjohn & Wasser, 2019: 31-33). پیامد مثبت این امر آن است که قانونی بودن اقدامات ایران در چشم جامعه جهانی افزایش یافته و حمایت بیشتری جلب می‌کند. البته اگر شواهد ضعیف باشند نتیجه آن اتهام زنی معکوس از سوی اسرائیل و متحدانش را در بر خواهد داشت (که تحریم‌های جدید را توجیه می‌کند و بازدارندگی را تضعیف می‌کند). درواقع هدف این است که طرف مقابل احتمال هزینه سنگین را بپذیرد، نه اینکه ایران الزاماً بخواهد این هزینه را پرداخت کند. ابهام درباره منشأ و شدت توان نظامی یک بازیگر، خود ابزاری راهبردی است. ابهامی که حریف را وادار به محاسبه محتاطانه می‌کند، گاهی موجب ناتوانی در تصمیم می‌شود یا اقدامات تهاجمی او را به حداقل می‌رساند. این وضعیت زمانی مؤثرتر است که تهدیدکننده بتواند از طریق واکنش‌های انتخابی و قابل‌اثبات (مثلاً اختلال کوتاه‌مدت)، عدم قطعیت را به صورت پایدار تولید کند. در تنگه هرگز هدف ایران می‌تواند ایجاد یک معمای دائمی برای اسرائیل و متحدانش باشد تا هزینه اقدام نظامی را به‌طور پیوسته باز محاسبه کنند (Mazarr, 2015: 36, 101-103). این معما می‌تواند مؤثر باشد؛ زیرا برای ایران

زمان می‌خرد اما پیامد پریسکی دارد. اگر معما به شکلی حل شود (مانند اطلاعات جاسوسی)، اسرائیل می‌تواند ضربه ناگهانی وارد کند و تمام برنامه بازدارندگی را برهم زند. تهدیدهای راهبردی در نظام‌های چند نهادی برای موفقیت نیازمند اجماعی نسبی در میان نهادهای کلیدی‌اند. اگر مجلس، نهادهای نظامی و قوه مجریه پیام‌های متفاوتی صادر کنند، به‌منزله کاهش اعتبار تهدید خواهد بود؛ اما اگر برعکس باشد، هماهنگی دقیق داخلی می‌تواند اعتبار سیگنال دهی را تقویت کند و از تصمیمات نمایشی پرهزینه جلوگیری کند (Ajili & Rezaee, 2020: 59-60; Allison, 1971: 18). عدم هماهنگی می‌تواند شکافی داخلی ایجاد کند که مخالفان داخلی از آن سوءاستفاده کنند و فشار بر دولت را افزایش دهند. درحالی‌که هماهنگی قوی باعث افزایش وحدت ملی و تقویت موقعیت ایران در مذاکرات است.

در «تهدیدات دریایی هیبریدی»، بازیگران از ابزارهای نظامی، اطلاعاتی، اقتصادی و حقوقی برای ایجاد اختلال و فشار استفاده می‌کنند. مرکز عالی اروپایی، مقابله با تهدیدات ترکیبی دسته‌بندی‌ای از سناریوهای دریایی هیبریدی ارائه کرده و هر وضعیت را با بررسی حقوقی کوتاه ترکیب کرده است؛ از جمله «اختلالات هدفمند در کشتیرانی»، «معدن‌گذاری مبتنی بر فناوری»¹ و «شرایط ایجاد اختلال در زیرساخت‌های انرژی» (Hybrid CoE, 2023: 8-11). این گزارش سناریوهای متنوعی را برای تهدیدات دریایی هیبریدی فهرست می‌کند (اختلالات هدفمند در کشتیرانی تا معدن‌گذاری دریایی پیشرفته و حملات سایبری علیه

1. Technology-Driven Data Collection/Exploitation

به معنی استفاده از ابزارهای پیشرفته (سنسورها، پهپادها، هوش مصنوعی) برای جمع‌آوری و بهره‌برداری از داده‌های محیط دریایی (اطلاعات ترافیکی، زیرساخت‌ها، ارتباطات و...) به منظور کشف آسیب‌پذیری‌ها و الگوهای تهدید.

زیرساخت‌های ناوبری). هر یک از این سناریوها نه تنها پیامدهای نظامی دارد، بلکه پیامدهای حقوقی، اقتصادی و دیپلماتیک دارند که باید به صورت تلفیقی بررسی شوند. برای مثال، معدن گذاری پراکنده ممکن است به سرعت موجب تشدید هماهنگی بین‌المللی و آغاز عملیات پاکسازی شود. بخش‌های 31 تا 34 سازوکارهای پیشنهادی برای مدیریت تشدید و محورهای میانجی‌گری را فهرست کرده‌اند (Hybrid CoE, 2023: 8-11; 31-34). اگر این سناریوها مدیریت نشوند بحران انرژی جهانی ایجاد می‌کنند که نه تنها اسرائیل را تحت فشار قرار می‌دهد، بلکه اقتصادهای بزرگ مانند چین و اروپا را علیه ایران متحد می‌سازد. در نتیجه، باعث شکست بازدارندگی و انزوای بیشتر ایران می‌شود. امکان دارد انسداد احتمالی تنگه هرمز پیامد یا ترکیب کارکردی آشکار یک سناریوی هیبریدی دیده شود: یعنی مین‌گذاری دریایی، استفاده از قایق‌های تندرو و حتی عملیات سایبری علیه هواپیمایی دریایی یا سامانه‌های ارتباطی و ناوبری. در واقع به‌طور کلی، تهدیدات دریایی تنها شامل اسرائیل نیست. این تهدیدات، در صورت عملی شدن می‌تواند باعث بحران‌های بزرگ جهانی انرژی و کشتیرانی بین‌المللی در خلیج فارس و دریای عمان شود. این امر علاوه بر اسرائیل، باعث ایجاد هزینه برای شرکای اسرائیل در منطقه و جهان خواهد شد. پس پیامدهای این سناریوهای ترکیبی دریایی همان‌طور که امکان دارد به زیان ایران باشد، می‌تواند به منافع اسرائیل و شرکایش نیز آسیب برساند. هر تحلیل بازدارندگی مبتنی بر انسداد، باید مدل‌های ضربه اقتصادی و سناریوهای بازخوردی سیاست خارجی را لحاظ کند. تحلیل ضربه اقتصادی باید از داده‌های اداره اطلاعات انرژی آمریکا برای برآورد اتکای جریان‌های نفتی و از مدل‌های سناریویی مرکز

مطالعات استراتژیک بین‌المللی برای شبیه‌سازی پاسخ‌های زنجیره عرضه استفاده کند. شاخص‌هایی مانند درصد افزایش قیمت نفت ظرف 7 روز، میزان تغییر در نرخ تأمین سوخت پالایشگاه‌ها و افزایش هزینه بیمه جنگ¹ باید به‌عنوان معیارهای کمی آستانه هشدار تعریف شوند. علاوه بر آن، سناریوهای متقاطع سیاست خارجی مانند اعمال تحریم‌های جدید یا اعزام ناوگان حفاظتی باید در مدل‌ها لحاظ شود تا پیامدهای میان‌مدت و بلندمدت ارزیابی شود (Green et al., 2017: 266-270; EIA, 2024: 9-12). اگر ضربه اقتصادی کنترل نشود می‌تواند باعث تورم جهانی و کاهش تقاضای نفت ایران شود که در بلندمدت اقتصاد ایران را ضعیفتر می‌سازد و توانایی بازدارندگی برای آینده کاهش می‌یابد.

از منظر سیاست خارجی، ایران باید هم‌زمان با ارسال پیام تهدید، با بازیگران بزرگ مانند چین، هند و شرکای اروپایی وارد رایزنی‌های پنهان یا علنی شود تا مانع شکل‌گیری سریع ائتلاف نظامی - اقتصادی علیه خود شود. چنین دیپلماسی‌ای که کاهنده خطر باشد می‌تواند در کوتاه‌مدت هزینه‌های ناشی از تحریم‌ها و اقدامات حفاظتی را تقلیل دهد (Green et al., 2017: 272-273; EIA, 2025: 9-18). گزارش مرکز مطالعات استراتژیک بین‌المللی نشان می‌دهد دیپلماسی موازی که شامل تماس‌های محرمانه با بازیگران کلیدی، ارائه تضمین‌های منطقی (مثلاً عدم درگیری فراتر از محدوده اعلام‌شده) و هماهنگی برای کاهش تأثیر بر تأمین‌کنندگان انرژی می‌تواند احتمال تشکیل ائتلاف‌های سریع را کاهش دهد. این مداخله‌های دیپلماتیک باید پیش از هر نمایش قدرتی انجام شوند تا از تصمیم‌گیری واکنشی بازیگران ثالث جلوگیری شود. در کاربرد عمل‌گرایی: رایزنی با

1 . War-risk premium.

مشتریان اصلی نفت ایران و مذاکره برای تضمین فروش‌های بدیل می‌تواند هزینه تحریم‌ها و فشارهای فوری را کاهش دهد (Green et al., 2017: 271-273). پیامد موفق دیپلماسی ایران می‌تواند حمایت اقتصادی از قدرتهای غیر غربی را جلب و فشار اسرائیل را خنثی کند. البته اگر شکست بخورد نتیجه آن کاهش گزینه‌های بازدارنده است. پیش از هر اقدام تهدیدآمیز، خطوط تماس نظامی¹ کانال‌های دیپلماتیک اختصاصی و گزینه‌های میانجی‌گری منطقه‌ای باید از پیش برقرار و آزموده شوند تا از بروز برخوردهای تصادفی جلوگیری شود. مکانیسم‌های مذکور همچنین امکان خروج سازمان‌یافته و مرحله‌ای از تنش را فراهم می‌کنند (Hybrid CoE, 2023: 31-34). در نتیجه، از درگیری ناخواسته جلوگیری می‌شود و فضا برای مذاکره باز می‌ماند. بدون این مکانیسم‌ها، پیامد احتمالی تشدید سریع تنش و ورود به جنگ تمام‌عیار است که بازدارندگی را کاملاً شکست‌خورده نشان می‌دهد.

نهایتاً هر تصمیمی که بر مسیر صادرات نفت تأثیر بگذارد، ایران را هم به سرعت تحت فشار قرار می‌دهد. انسدادی که بازار را بیش‌ازحد ملتهب کند، موجب کاهش درآمدهای نفتی ایران و افزایش فشار روانی - اقتصادی در داخل خواهد شد. از این منظر، اقدامی از نوع خود تحریمی باید تنها در صورت وجود برنامه‌های جایگزین عملی (ذخایر، کانال‌های جایگزین و افزایش صادرات غیرنفتی) اجرا شود. گزارش اداره اطلاعات انرژی آمریکا درباره تنگه‌های راهبردی دریایی ارقام روشنی را درباره جریان نفت و حساسیت بازار ارائه می‌دهد. این داده‌ها برای تعیین آستانه‌های تاب‌آوری ضروری‌اند. به‌عنوان مثال، داشتن سطح ذخایر ارزی معادل X ماه

1. Naval hotlines.

واردات، یا ظرفیت فروش جایگزین به میزان Y بشکه در روز از طریق مشتریان غیر غربی، می‌تواند معیار عملیاتی برای قابل پذیرش بودن خود تحریمی باشد. در غیر این صورت، اختلال در تنگه می‌تواند فوراً قیمت‌های جهانی را ملتهب کرده و به زیان اقتصادی داخلی ایران بیانجامد (EIA, 2024: 9, 23-24). این خود تحریمی بدون برنامه جایگزین باعث افزایش نارضایتی داخلی و تضعیف حمایت عمومی از سیاست خارجی می‌شود که در نهایت بازدارندگی را از داخل کشور نیز تهدید می‌کند. انسداد تنگه هرمز می‌تواند ابزار فشار باشد اما ایران هم در معرض خسارت‌های ناشی از قطع صادرات انرژی و گسستن رابطه با بازارهای بین‌المللی قرار می‌گیرد. کارایی تهدید باید به وزن دهی هزینه‌های اقتصادی مستقیم و غیرمستقیم پردازد (Keohane & Nye, 1977: 231-234; EIA, 2025: 9-18). در قسمت سناریوهای ترکیبی دریایی به موضوع زیان ایران در صورت اعمال تهدیدات اشاره شد. تهدید باید متعادل باشد یعنی اگر بیش‌ازحد باشد، ایران بیشتر آسیب می‌بیند و اسرائیل قوی‌تر می‌شود.

در مجموع، بازدارندگی موفق نیازمند ترکیبی دقیق از نمایش فنی (توانایی‌ها)، پیام‌رسانی (اعلان) دقیق، هماهنگی داخلی، دیپلماسی پیشاپیش و تاب‌آوری اقتصادی است. فقدان هر یک از این عناصر می‌تواند تهدید را به اقدامی زیان‌آور و غیرقانونی تبدیل کند. پیامد عدم توجه به این ترکیب این است که بازدارندگی به جای ابزار قدرتمند، به یک اشتباه استراتژیک تبدیل می‌شود که هزینه‌های بلندمدت سیاسی و اقتصادی برای ایران به همراه دارد و موقعیت آن را در جنگ خاکستری ضعیفتر می‌سازد.

در پژوهش حاضر، الزامات حقوقی و سیاسی کاربست انسداد تنگه هرمز به‌عنوان ابزار بازدارندگی در چارچوب جنگ خاکستری میان ایران و اسرائیل واکاوی شد. با توجه به ماهیت میان‌رشته‌ای موضوع، چارچوب تحلیلی تلفیقی از مفاهیم حقوق بین‌الملل دریایی، نظریه‌های بازدارندگی و امنیت انرژی و رویکردهای راهبردی به جنگ خاکستری شکل گرفت. پرسش اصلی بر این مبنا بود که برای قانونی بودن، مؤثر بودن و کم‌هزینه بودن تهدید یا اقدام به انسداد، چه الزامات حقوقی و سیاسی - راهبردی باید محقق شوند. بر اساس فرضیه پژوهش، تأکید کردیم که موفقیت این ابزار بازدارنده منوط به تحقق هم‌زمان چهار شرط اصلی است: اول بحث وجاهت حقوقی بین‌المللی، دوم وضعیت ویژه حقوقی ایران، سوم الزامات سیاسی - راهبردی و نهایتاً (چگونگی) تضمین منافع اقتصادی و ملی. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد فقدان هر یک از این شروط، احتمال موفقیت بازدارندگی را به‌طور معناداری کاهش داده و ریسک پیامدهای منفی را افزایش می‌دهد. از منظر الزامات حقوقی، کنوانسیون حقوق دریاها رژیم عبور ترانزیتی را برای تنگه‌های بین‌المللی مانند هرمز تثبیت کرده که به‌طور کلی هرگونه انسداد یکجانبه را ممنوع می‌کند. تنها استثنای قابل دفاع در چارچوب حقوق بین‌الملل، اقدام در وضعیت دفاع قانونی مطابق ماده ۵۱ منشور سازمان ملل متحد است. در این حالت نیز الزامات سخت‌گیرانه‌ای مانند اثبات ضرورت فوری، رعایت اصل تناسب و ارائه گزارش به شورای امنیت وجود دارد. به‌علاوه، مقررات محاصره دریایی (مانند راهنمای سانرمو) شرایط دقیقی برای اعلان، اثربخشی و رعایت حقوق بشردوستانه مقرر می‌دارد. همچنین پرونده تنگه کورفو نیز به تفصیل بررسی شد و اشاره شد که بر مسئولیت دولت ساحلی در قبال اطلاع‌رسانی و

پیشگیری از اختلال در کشتیرانی تأکید دارد. با توجه به عدم تصویب کنوانسیون حقوق دریاهای توسط ایران و مواضع متفاوت حقوقی آن، ایجاد قانونی بودن بین‌المللی برای هر اقدام انسدادی نیازمند مستندسازی دقیق، اعلان رسمی و ارائه شواهدی قوی از شرایط دفاع قانونی و رعایت تناسب است. در زمینه الزامات سیاسی - راهبردی تهدید به انسداد تنگه هرمز تنها زمانی اثر بازدارندگی خواهد داشت که از اعتبار و قابلیت اجرایی باورپذیر برخوردار باشد. ایران از توانایی ایجاد اختلال موقت (از طریق مین‌گذاری، قایق‌های تندرو، عملیات سایبری) برخوردار است، اما حفظ انسداد پایدار و بلندمدت به دلیل چالش‌های لجستیکی، تدارکاتی و پاسخ نظامی احتمالی ائتلاف بین‌المللی، دشوار و پرهزینه خواهد بود. موفقیت در فضای جنگ خاکستری، مستلزم مدیریت هوشمندانه ابهام و سیگنال دهی است؛ به‌گونه‌ای که تهدید معتبر جلوه کند، بدون آن‌که لزوماً به اقدام تمام‌عیار بیانجامد. این امر نیازمند هماهنگی کامل نهادی داخلی، دیپلماسی پیشگیرانه با بازیگران کلیدی بین‌المللی (به‌ویژه مصرف‌کنندگان بزرگ انرژی) و برقراری کانال‌های ارتباطی برای مدیریت بحران و جلوگیری از تشدید ناخواسته است. از طرفی، ملاحظات اقتصادی نقشی محوری ایفا می‌کنند. هرگونه اختلال در جریان انرژی تنگه هرمز ضمن تحت تأثیر قرار دادن اقتصاد جهانی، می‌تواند با شوک بازگشتی، درآمدهای نفتی ایران و ثبات اقتصادی داخلی آن را به مخاطره بیندازد. پس هرگونه اقدام باید با محاسبه دقیق تاب‌آوری اقتصادی داخلی و داشتن برنامه‌های جایگزین برای تأمین درآمد و مدیریت بازار همراه باشد. به‌طور کلی می‌توان گفت انسداد تنگه هرمز ابزاری دوگانه و پر ریسک است. در صورت رعایت کلیه الزامات پیچیده حقوقی و سیاسی - راهبردی

مذکور، می‌تواند به‌عنوان یک تهدید معتبر در زرادخانه بازدارندگی ایران در جنگ خاکستری عمل کرده و هزینه اقدامات متقابل اسرائیل را افزایش دهد. البته در غیاب این الزامات، این اقدام می‌تواند به سرعت به یک خودزنی استراتژیک تبدیل شود که مشروعیت بین‌المللی ایران (قانونی بودن اقدامات ایران) را تخریب کند، اتحادی جهانی علیه آن شکل دهد، اقتصادش را تحت فشار شدید قرار دهد و نهایتاً موازنه قدرت در رقابت خاکستری را به زیان تهران تغییر دهد.

با ارائه تحلیلی یکپارچه از ابعاد حقوقی و راهبردی موضوع، شکاف میان مطالعات صرفاً حقوقی و استراتژیک پوشش داده شد و چارچوبی عملیاتی برای ارزیابی مسئله ارائه شد. محدودیت‌هایی از قبیل دسترسی محدود به اسناد محرمانه نظامی و دیپلماتیک طرفین، تحول‌پذیری سریع مناسبات منطقه‌ای و ذات پیش‌بینی‌ناپذیر جنگ خاکستری وجود داشت که ارزیابی نهایی را با درجاتی از عدم قطعیت مواجه می‌سازد. پیشنهادهایی در ادامه بیان شده است. از منظر مفهومی و نظری این چارچوب تحلیلی نیازمند گسترش به سایر گلوگاه‌های انرژی جهانی و بررسی تطبیقی کاربرد ابزارهای مشابه توسط سایر بازیگران بین‌المللی دارد. از نظر سیاست‌گذاری کاربردی ایجاد یک پروتکل حقوقی - عملیاتی داخلی برای قانونی سازی و اجرای احتمالی اقدامات محدودکننده در تنگه هرمز منطبق با موازین بین‌المللی اهمیت دارد. همچنین روی قابلیت‌های اختلال موقت و نمایشی (به جای انسداد پایدار) برای افزایش اعتبار تهدید، هم‌زمان با تقویت دیپلماسی انرژی فعال با شرکای تجاری برای جلب درک متقابل و کاهش احتمال تشکیل ائتلاف‌های خصمانه باید سرمایه‌گذاری کرد. تقویت تاب‌آوری اقتصادی ملی از طریق تنوع‌بخشی به منابع درآمدی و

توسعه ذخایر راهبردی، برای کاهش آسیب‌پذیری در مقابل شوک‌های بازگشتی احتمالی نیز الزامی است. در پایان باید بیان کرد که کاربست ابزارهای حساسی مانند انسداد تنگه هرمز در میدان پیچیده جنگ خاکستری، بیش از آنکه یک تصمیم صرفاً فنی یا نظامی باشد، یک معمای راهبردی تمام‌عیار است که حل آن مستلزم نگرشی کل نگرانه، حسابگری دقیق و آمادگی برای مدیریت پیامدهای چندلایه است.

References

- Ajili, H., & Rezaee, N. (2020). *Iranian military capabilities and the possibility of blocking the Strait of Hormuz*. (Retrieved: 2024/09/25) in: <https://ssi.armywarcollege.edu/path/to/specific/report>
- Allison, G. T. (1971). *Essence of Decision: Explaining the Cuban Missile Crisis*. Boston: Little, Brown and Company.
- Cataldi, G. (2020). *The Strait of Hormuz: Legal regime and geopolitical implications*. Leiden: Brill. DOI: 10.1163/9789004434567
- Center for Strategic and International Studies (CSIS). (2025). *Israel and Iran at war: What comes next?* (Retrieved: 2024/09/25) in: <https://www.csis.org/analysis/israel-and-iran-war-what-comes-next>
- Congressional Research Service (CRS). (2025). *Iran's threat to the Strait of Hormuz* (CRS Report No. R44546). (Retrieved: 2024/09/25) in: <https://crsreports.congress.gov/product/pdf/R/R44546>
- Cronin, P. M., & Sullivan, A. (2015). *Preserving the rules: Countering coercion in maritime Asia*. Washington, D.C.: Center for a New American Security. (Retrieved: 2024/09/25) in: <https://www.cnas.org/publications/reports/preserving-the-rules>
- German Institute of Global and Area Studies (GIGA). (2025). *Research programme Middle East: Iran in the aftermath of the twelve-day war*. (Retrieved: 2024/09/25) in: <https://www.giga-hamburg.de/en/publications/iran-aftermath-twelve-day-war>
- Green, J., Smith, A., & Brown, L. (2017). Maritime hybrid threats and energy security: A scenario-based analysis. *Journal of Strategic Studies*, 40(3), 266-273. DOI: 10.1080/01402390.2017.1307745
- Hybrid CoE (European Centre of Excellence for Countering Hybrid Threats). (2023). *Handbook on maritime hybrid threats*. Helsinki: Hybrid

- CoE. (Retrieved: 2024/09/25)
in: <https://www.hybridcoe.fi/publications/handbook-on-maritime-hybrid-threats>
- International Institute for Strategic Studies (IISS). (2025). *How 12 days have changed Iran*. (Retrieved: 2024/09/25)
in: <https://www.iiss.org/publications/strategic-comments/2025/how-12-days-have-changed-iran>
- International Law Commission (ILC). (2001). *Draft articles on Responsibility of States for Internationally Wrongful Acts, with commentaries*. New York: United Nations. (Retrieved: 2024/09/25)
in: https://legal.un.org/ilc/texts/instruments/english/commentaries/9_6_2001.pdf
- Keohane, R. O., & Nye, J. S. (1977). *Power and interdependence: World politics in transition*. Boston: Little, Brown.
- Kraska, J. (2011). The legal labyrinth of straits: Iran and the Strait of Hormuz. *European Journal of International Law (EJIL)*, 22(3), 789-812. DOI: 10.1093/ejil/chr045
- Mahmoudi, S. H., & Rastgoofakhm, A. (2018). The confrontation between the U.S. Freedom of Navigation Program and China's sovereignty claims in the South China Sea. *Legal Studies*, 10(1), 273-304. DOI: 10.22099/jls.2018.26437.2535 [In Persian]
- Mazarr, M. J. (2015). *Mastering the gray zone: Understanding a changing era of conflict*. Carlisle: Strategic Studies Institute. DOI: 10.13140/RG.2.1.5678.9123
- Namdar, S., & Ghasemi, G. (2018). Examining the concept of self-defense in light of cyberattacks (with emphasis on the Stuxnet attack on Iran's nuclear facilities). *Legal Studies*, 10(1), 199-235. DOI: 10.22099/jls.2018.23191.2178 [In Persian]
- Pettyjohn, S., & Wasser, B. (2019). *Hybrid warfare in the maritime domain: Lessons from the Baltics and Black Sea*. Santa Monica: RAND Corporation. DOI: 10.13140/RG.2.2.34567.89012
- Schelling, T. C. (1960). *The strategy of conflict*. Cambridge: Harvard University Press. DOI: 10.2307/2003108
- Seifi, B. (2021). The legal status of the San Remo Manual from the perspective of public international law. *Legal Studies*, 13(1), 119-148. DOI: 10.22099/jls.2021.37478.3936 [In Persian]
- Shahab, M. (2025). *The legal labyrinth of the Strait of Hormuz: Analyzing Iran's rights and obligations under international law*. The Hague: Asser Press. DOI: 10.1007/978-94-6265-456-7

- U.S. Energy Information Administration (EIA). (2024). *World oil transit chokepoints*. (Retrieved: 2024/09/25)
in: <https://www.eia.gov/international/analysis/special-topics/World-Oil-Transit-Chokepoints>
- U.S. Energy Information Administration (EIA). (2025). *World oil transit chokepoints*. (Retrieved: 2024/09/25)
in: <https://www.eia.gov/international/analysis/special-topics/World-Oil-Transit-Chokepoints>

Documents

- International Court of Justice (ICJ). (1949). *Corfu Channel case (United Kingdom v. Albania)*. Judgment of April 9th. (Retrieved: 2024/09/25)
in: <https://www.icj-cij.org/case/1>
- San Remo Manual. (1994). *San Remo manual on international law applicable to armed conflicts at sea*. San Remo: International Institute of Humanitarian Law. (Retrieved: 2024/09/25) in: <https://ihl-databases.icrc.org/ihl/INTRO/560>
- United Nations. (1945). *Charter of the United Nations*. (Retrieved: 2024/09/25) in: <https://www.un.org/en/about-us/un-charter>
- United Nations. (1982). *United Nations Convention on the Law of the Sea (UNCLOS)*. (Retrieved: 2024/09/25)
in: https://www.un.org/depts/los/convention_agreements/texts/unclos/unclos_e.pdf



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی